

چکیده

در منابع روایی و عقلی، دلیلی بر اعتبار رویا و خواب در تشخیص مصداق حجت الهی وجود ندارد و با توجه به این که هیچ فقیه، متکلم و فیلسوفی به اعتبار رویا در تشخیص حکم فقهی باور ندارد، از این روش در مباحث عقیدتی نمی‌توان بهره‌برداری کرد. از سوی دیگر، افرادی از میان مدعیان دروغین که قائل به حجیت رویا شده‌اند بر اثبات دیدگاه خود دلیلی منطقی ارائه نکرده‌اند و بر کسی مخفی نیست که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها تخیل دیدن معصوم (ع) را ایجاد کنند و الزاماً افرادی که به نام رسول خدا (ص) یا یکی دیگر از معصومان (ع) دیده می‌شوند، خود معصوم (ع) نیستند تا در پی آن دستورات داده شده در رویا لازم‌الاجرا باشند.

مقدمه

پیش از ورود به بحث، لازم است نکاتی را تذکر دهیم:

۱، در روایات متعددی تصریح شده که مؤمن نیز خواب‌های آشفته دارد و همیشه رویاهای او صادق نیست. به عبارت دیگر، چنین نیست که یک فرد به صرف ایمان و تقوا، هیچ‌گاه خواب اشتباه و بدون تعبیر یا القائات شیطانی نبیند. به عنوان نمونه، شیخ صدوق در روایتی از قول محمد بن قاسم نوفلی چنین نقل کرده است:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ (ع): الْمُؤْمِنُ يَرَى الرُّؤْيَا فَتَكُونُ كَمَا رَأَاهَا وَرُبَّمَا رَأَى الرُّؤْيَا فَلَا تَكُونُ شَيْئاً؟ فَقَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا نَامَ خَرَجَتْ مِنْ رُوحِهِ حَرَكَةٌ مَمْدُودَةٌ صَاعِدَةٌ إِلَى السَّمَاءِ فَكُلَّمَا رَأَهُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِ التَّقْدِيرِ وَالتَّدْبِيرِ فَهُوَ الْحَقُّ وَكُلَّمَا رَأَهُ فِي الْأَرْضِ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ؛ (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۴۵؛ شعیری، بی تا: ۱۷۲)

به امام ششم (ع) گفتم: بسا مؤمن خوابی ببیند و همان طور واقع شود و بسا خوابی ببیند و اثری ندارد؟ فرمود: چون مؤمن بخوابد، از روحش حرکتی تا آسمان بکشد و هر چه را روح مؤمن در آسمان که محل تقدیر و تدبیر است ببیند حق است و هر چه را در زمین ببیند اضغاث و احلام است.

در روایتی دیگر، امام صادق (ع) در پاسخ به مفضل نیز به همین نکته اشاره فرموده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۸۳).

۲، در این امر که شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی نمایند و به تعبیر عامیانه، آنان را خواب‌نما کنند تردیدی وجود ندارد. در آیاتی از قرآن به این مطلب اشاراتی شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۳۶؛ کراچی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۲).

۳، اگر فردی در رویا مطلبی را دید و با عقل سلیم و همچنین با آیات و روایات تعارض داشت، بی‌تردید این رویا از نوع دروغ آن بوده و اعتبار ندارد. درباره ادعاهای مدعیان دروغین، باید به این نکته توجه کرد که راه تشخیص حق یا باطل بودن این گروه، با بررسی سخنان آنان آشکار می‌شود و تا کنون در تشخیص بطلان هیچ موردی از مدعیان،

شبهه و تردیدی برای اهل علم و فهم وجود نداشته است و پس از اثبات ادعای باطل این افراد، به یقین اگر روایبی نیز در مدح آنان دیده شود، حمل بر روای شیطانی می‌شود.

آیا از طریق رویا می‌توان حجت الهی را شناسایی کرد؟

در میان متکلمان و فقهای شیعه، کسی به اعتبار خواب و رویا در کشف و یافتن حکم

فقهی قائل نشده است (نک: شبر، ۱۴۰۴: ۳۱۴؛ نراقی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۵) و با وجود

سخت‌گیری عالمان شیعی در اثبات اصول عقاید با تمسک به ادله قطعی (سبحانی، ۱۴۲۴:

ج ۳، ۳۱۶)، به طریق اولی خواب و رویا در مسائل عقیدتی مانند کشف حجت الهی و امام

معصوم راهی ندارد. به عنوان نمونه، شیخ مفید (۱۴۱۳: ۱۳۰)، سید مرتضی (۱۴۰۵: ج ۲، ۱۳)،

ابن‌ادریس حلی (۱۴۲۹: ۳۱۳)، علامه حلی (۱۴۰۱: ۹۸)، ملا احمد نراقی (بی‌تا: ۱۹۱)، میرزای

قمی (گیلانی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۹۶)، علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸)، شیخ حر عاملی (۱۴۱۸:

ج ۱، ۶۸۹) و آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۸۸ الف: ج ۶، ۱۴۱) مباحثی را در این زمینه مطرح کرده و

حدود اعتبار رویا و خواب را بیان نموده‌اند.

شیخ مفید می‌نویسد:

و مع ذلك فإننا لسنا نثبت الأحكام الدينية من جهة المنامات؛ (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۰)

باید توجه داشت که ما احکام دینی را به وسیله رویا و خواب اثبات نمی‌کنیم.

دلایل عدم حجیت رویا

۱، روایت «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»

در رد استنباط احکام شرعی به سبب خواب، فقها به روایت ذیل نیز استناد کرده‌اند

(نک: مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸؛ حر عاملی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۶۹۰؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۸۴؛ شبیر،

۱۴۰۴: ۳۱۴):

عَلِيَ بْنِ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ: مَا

تَرَوِي هَذِهِ النَّاصِبَةَ؟ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فِيمَاذَا؟ فَقَالَ: فِي أَدَانِهِمْ وَرُكُوعِهِمْ وَسُجُودِهِمْ. فَقُلْتُ:

إِنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّ أَبِي بَنٍ كَعْبٍ رَأَاهُ فِي النَّوْمِ. فَقَالَ: كَذَبُوا فَإِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى

فِي النَّوْمِ؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۸۳)

امام صادق (ع) فرمود: این گروه چه می‌گویند؟ عرض کردم: فدایت شوم! در چه

موردی؟ فرمود: درباره اذانشان ... عرض کردم: می‌گویند که ابی بن کعب آن را در

خواب دیده است. امام فرمود: دروغ می‌گویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در

خواب دیده شود.

اهل سنت در سبب تشریح اذان گفته‌اند که مردم مدینه برای آگاه شدن از وقت نماز

مشکل داشتند و پیامبر (ص) با آنان به مشورت پرداخت. پیشنهاد ناقوس و بوق و دف و

روشن کردن آتش و نصب کردن پرچم به پیامبر (ص) داده شد که علامت نصارا و یهود و

رومیان و مجوسیان بود، ولی پیامبر (ص) آن‌ها را نپذیرفت و در حالی که آن حضرت با

مشورت به نتیجه‌ای نرسیده بود، عبدالله بن زید در رویا یا بین خواب و بیداری فرشته‌ای

را دید که به او اذان و اقامه را یاد داد. سپس او این جریان را به پیامبر(ص) بازگو کرد و ایشان دستور داد بلال آن را فرا گیرد و برای اعلام وقت نماز بگوید (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸). اما اهل بیت(ع) این سخن را نفی کرده و تشریح اذان را با وحی الهی دانسته‌اند.

با توجه به عمومیت عبارت «دین الله» در این حدیث، معنای روایت تمام آموزه‌های

دین اعم از مسائل عقیدتی و فقهی است و نفی استفاده از روایا در این روایت، به

صراحت

بیان شده است. مقید کردن این عبارت در مسائل فقهی نیز تأثیری بر استدلال ندارد؛

زیرا با توجه به این که روایا نمی‌تواند در استنباط احکام فقهی نقشی داشته باشد، به طریق

اولویت در مسائل عقیدتی فایده‌ای نخواهد داشت. از این رو علامه مجلسی پس از تأیید

سند این روایت می‌نویسد:

ثم إن هذا الخبر يدل على أن بالنوم لا تثبت الأحكام؛ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۸)

این خبر دلالت می‌کند که با روایا و خواب نمی‌توان احکام الهی را اثبات کرد.

۲، اجماع قولی و عملی

در حجیت اجماع کاشف از قول معصوم(ع) در میان فقها تردیدی وجود ندارد (نک:

فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰: ج ۳، ۱۵۵) و یکی از راه‌های کشف قول معصوم(ع) حدس است.

خلاصه طریقه حدس در باب اجماع آن است که انسان از طریق تحصیل آرا و فتاوی همه

فقها، حدس قطعی حاصل کند به این که رأی معصوم همین بوده و این نظریه از امام(ع)

به دانشمندان در طول تاریخ رسیده است. دلیل این امر نیز آن است که ما بالوجدان می‌بینیم فقها در برخی مسائل و احکام شرعیة فرعیة اختلاف نظر دارند؛ یکی قائل به وجوب است، دیگری قائل به حرمت و... با این همه، اگر تمام علما در طول تاریخ درباره مسئله‌ای یک نظر داشتند، در این‌جا ما حدس قطعی می‌زنیم که علما این رأی را از نزد خود اختراع نکرده‌اند، بلکه از رهبر و پیشوایشان به آنان رسیده است، چنان‌که اتفاق نظر سایر صاحبان آرا و مذاهب نیز چنین است؛ یعنی اگر به‌طور قطعی همگان یک سخن را تکرار کردند، انسان یقین می‌کند که این سخن را رهبر آن‌ها گفته است؛ یا مثلاً اگر همه شاگردان کلاس، بر مطلبی متفق شدند، انسان یقین می‌کند که این سخن را از استاد خود گرفته‌اند. نوع متأخران از علما همین روش را انتخاب کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۱۴) و اگر بتوان نظر همه فقها در تمام اعصار را به دست آورد و نظر مخالفی وجود نداشته باشد، این اجماع پذیرفتنی است (گیلانی، ۱۴۳۰: ج ۲، ۲۴۲؛ مظفر، ۱۳۸۳: ج ۳، ۱۲۰؛ صدر، ۱۴۱۷: ج ۴، ۳۱۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۳۶۸).

برخی از علما به این دلیل استناد کرده‌اند و معتقدند درباره اعتبار نداشتن رویا در کشف احکام فقهی تردیدی وجود ندارد و به دیگر سخن، اجماع علما در این‌باره را می‌توان ادعا کرد (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹: ۸۴؛ آشتیانی، ۱۴۳۲: ج ۲، ۴۷۲؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا: ۱۵۹). حتی محدث نوری نیز با آن‌که مشربی وسیع در مبحث رویا دارد و کتابی مفصل در این زمینه نگاشته است اعتقاد خود درباره حجیت نداشتن رویا در احکام شرعی را چنین بیان می‌کند:

ولا يخفى على الارباب النهى عدم كون الرؤيا طريقاً فى غير الانبياء فى الاحكام بأسرها؛

(نورى طبرسى، ۱۴۲۹: ج ۴، ۱۹۰)

و بر عقلا و اهل فن پوشیده نیست که رویا برای غیر انبیاء، در استنباط هیچ حکم

فقهی به کار نمی آید.

۳، سیره متشرعه

از جمله ادله مطرح شده در حجیت نداشتن رویا، سیره متشرعه و اعتنا نکردن آنان به

رویاست (خوبی، ۱۴۱۱: ۳۱؛ جابلقی، بی تا: ج ۲، ۲۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸). سیره

متشرعه پس از عمل عموم مسلمانان یا شیعیان مطرح شده و بر دو گونه است؛ سیره‌ای

که می‌دانیم در عصر معصومین (ع) جریان داشته، به گونه‌ای که معصوم (ع) نیز بدان

عمل نموده یا آن را تقریر کرده است و نیز سیره‌ای که جریان آن در زمان معصومین (ع)

احراز نشده یا عدم جریان آن احراز شده است. فرض اول حجت است و فرض دوم

حجیت ندارد و دلیل به شمار نمی‌آید (صدر، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۸۶، مظفر، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۷۴).

استنادکنندگان به این دلیل معتقدند درباره رویا نیز از دوران معصومین (ع) تا کنون کسی

از این روش برای استخراج حکم استفاده نکرده است و حتی بزرگان اخباری نیز در نقد

استفاده از رویا چنین می‌گویند:

فلأن الأدلة الدالة على وجوب متابعتهم و أخذ الأحكام عنهم صلوات الله عليهم إنما تحمل

على ما هو المعروف المتكرر دائماً... و لا ريب أن الشائع الذائع المتكرر إنما هو أخذ الأحكام منهم

حال اليقظة؛ (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۸۳)

ادله دلالت کننده بر وجوب اطاعت و اخذ احکام از ائمه (ع) بیان‌گر روش‌های متعارف

و مورد اطمینان در زمان‌های متفاوت است و شکی نیست که روش متعارف در اخذ

احکام استفاده از ادله در بیداری است و نمی‌توان به خواب استناد کرد.

۴، اصل

برای اثبات احکام شرعی، به علم نیاز داریم و نمی‌توان به صرف احتمال و ظن سخنی

را به شرع مقدس نسبت داد. در این میان، برای اثبات حجیت برخی از ظنون و خارج

شدنشان از ذیل حکم اولیه، دلایلی ارائه شده است که به ظن‌هایی مانند خبر واحد تعلق

گرفته و به آن‌ها ظنون معتبره می‌گویند (سبحانی، ۱۴۲۴: ج ۳، ۱۲۴). رویا و خواب از جمله

ظنونی هستند که دلیلی و قرینه‌ای بر خروجش از ذیل اصل اولیه وجود ندارد و در نهایت

حکم عدم حجیتش باقی می‌ماند (طباطبایی یزدی، بی‌تا: ۱۵۹؛ آملی، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵). به

تعبیر دیگر، حجیت رویا نیازمند اثبات و احراز است که از طرف عقل و نقل در اثبات آن

دلیل صریحی وجود ندارد و عدم احراز، بر عدم اعتبار دلالت می‌کند.

۵، مشکل بودن تعبیر و تأویل رویا

فهم رویای صادق به راحتی ممکن نیست و افراد خاص که علم تعبیر به آن‌ها الهام

شده است می‌توانند این مطلب را تشخیص دهند (نک: مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۹۹؛

مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۱، ۴۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۴ و ۲۳۸). حتی برخی از فقیهان و

عارفان همچون امام خمینی (ع) نیز در تعبیر خواب خود اشتباه کرده‌اند (نک: طاهری

خرم‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۵)؛ به‌ویژه در زمانی که خواب صراحتی نداشته و مطالب دیده شده باید تأویل شود. از این‌رو علامه محمدتقی مجلسی می‌گوید:

و لكن لا يعرف تعبير الرؤيا إلا الأنبياء و الأوصياء أو من ألهمه الله من أوليائه، فإنه بحر عميق بل

جربنا أن لكل نفس تعبير خاص ليس لغيرها؛ (مجلسی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۹)

تعبیر رویا را انبیا و اوصیا یا کسانی که الهام الهی را دریافت می‌کنند می‌دانند و تعبیر رویا دریای عمیقی است، بلکه به تجربه یافته‌ایم که برای هر فرد و رویای او تعبیری خاص وجود دارد که همان خواب برای فردی دیگر متفاوت تعبیر می‌شود.

سخت بودن تعبیر رویا و فهم کلام معصومین (ع) در خواب، باعث می‌شود نتوان به

خواب کسی اطمینان پیدا کرد. علامه مجلسی و دیگر فقها در این‌باره می‌گویند:

و أيضا ما يرى في المنام قد يحتاج إلى تعبير و تأويل فلعل ما رآه مما له تعبير و هو لا يعرفه و

إن لم يكن من قبيل الأضغاث؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸؛ بحرانی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۸۳)

و همچنین آنچه در خواب می‌بیند، اگر از اقسام خواب‌های آشفته نباشد، به دلیل عدم

درک صحیح تعبیر خواب و پیام‌های داده شده، نمی‌تواند حجت قرار گیرد.

از برخی گزارش‌ها درباره رویاها درمی‌یابیم تشخیص رویای صادقه از کاذبه به قدری

دشوار است که برخی از علمای ربانی و اولیای خدا نیز از تعابیر اشتباه در امان نبوده‌اند و

با این‌که گمان کرده‌اند رویایشان صادقه است و عقاید خود را نیز بدان مستند می‌نمودند،

مسیر را به انحراف رفته‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به قصه تحریم شرب توتون اشاره کرد

که برخی از اخباریین با تمسک به رویا و این‌که امام حسین (ع) دستور ترک استعمال

تنباکو را داده است، بر علمایی که استفاده از آن را جایز می‌دانستند احتجاج کردند؛ در حالی که قائلان به جواز نیز به رویای دیگری از امام حسین (ع) استناد نموده‌اند که دلالت بر اذن امام (ع) به استفاده از قلیان دارد (کاشف الغطاء، ۱۳۱۹: ۸۴).

یا این‌که برخی از مخالفان فلسفه و اخباریون (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۵۳۵) علیه بزرگانی مانند ابن‌سینا (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ۲۷۰)، ابن‌ادریس حلی، علامه حلی و وحید بهبهانی به رویاهایی که از نظر آن‌ها صادق بوده استناد جسته‌اند؛ در حالی که در تأیید این بزرگان رویاهای صادق دیگری از طرف علمای موافق آن‌ها ارائه شده است (افندی اصفهانی، ۱۴۱۰: ۱۶۹؛ مازندرانی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۷۸).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در عدم حجیت خواب در مباحث علمی و اعتقادی می‌نویسد:

شاید سرّش آن باشد که در آن صورت حدّ و مرزی برای رویا و مکاشفات عرفانی وجود نمی‌داشت و هر کس هرچه می‌خواست در عالم رویا می‌دید یا در عالم مکاشفه مشاهده می‌کرد؛ از امور ساده‌ای مثل این‌که فلانی باید فلان مبلغ را به فلان کس بدهد؛ فلانی باید فلانی را به عقد خود درآورد یا به عقد فلانی درآید یا... گرفته تا امور مهمی مانند ادعای نیابت و سفارت از حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه و... در نتیجه بسیاری از امور، واجب و بسیاری دیگر حرام می‌شدند و الزامات و التزامات فراوانی پدید می‌آمدند و راهی برای نفی و اثبات آن‌ها نبود و خلاصه، سنگی روی سنگی بند نمی‌شد؛ در حالی که معیار الزامات و التزامات فقهی در عصر غیبت آن است که دیگران راه عالمانه‌ای برای اثبات یا نفی آن داشته باشند و این، راهی جز استناد و اتکا به ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) در استنباطات فقهی ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف: ج ۶، ۱۴۱)

مطلق یا مقید بودن عدم حجیت رویا

ظاهر ادله و کلام علما در عدم حجیت رویا به صورت مطلق است که شامل عمومیت در

موارد ذیل است:

الف) افراد مختلف اعم از عالم و غیرعالم؛

ب) تمام مسائل دینی اعم از فقهی و عقیدتی؛

ج) همه ادوار، چه دوران حضور معصوم (ع) و چه دوران غیبت؛

د) بین دیدن معصوم (ع) و گرفتن دستور یا پاسخی از ایشان، با دیگر افراد تفاوتی

نیست.

اما ممکن است در این جا دو اشکال به ذهن برسد و گمان شود برخی از روایات و

وقایع تاریخی، عدم حجیت رویا را قید زده و بیانگر این است که اگر یکی از

معصومان (ع) در خواب دیده شد و سخنی را مطرح کردند، به صدور از جانب آنها یقین

پیدا کنیم و همان گونه که واجب است به دستورات آنها در بیداری عمل شود، باید به این

دستور نیز عمل کنیم. به دیگر سخن، رویا نمی تواند ملاک کشف حقیقت باشد، مگر

زمانی که یکی از معصومین (ع) در خواب دیده شود.

اشکال اول به عمومیت و اطلاق عدم حجیت

در اثبات این ادعا که به صرف دیدن یکی از معصومان (ع) می توان ادعا کرد رویا،

صادقه و کلام آن معصوم برای ما حجت است، به این نوع از روایات تمسک شده

است. رسول خدا(ص) فرمود:

مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ

أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (هلالی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۸۲۳)

کسی که مرا در خواب ببیند، مرا دیده است؛ چرا که شیطان نمی‌تواند در خواب و

بیداری، به صورت من یا اوصیای من تا قیامت ظاهر شود.

به عبارت دیگر، روایاتی مانند: «ان الشيطان لا يتمثل بي» (همو) و «کلامنا فی النوم مثل

کلامنا فی اليقظة» (کشی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۴)، قیدی بر عمومیت نفی بهره‌گیری از رویا در

مسائل دینی است و اگر استنباط حکم شرعی به سبب دیدن یک غیرمعصوم باشد، باطل

است. اما اگر در رویا، یکی از ائمه(ع) را دیدیم و حکم را از آن‌ها اخذ کردیم، ایرادی

ندارد؛ زیرا در اصل، استنباط حکم به واسطه کلام معصوم(ع) بوده است.

با این بیان، حدیث «إِنَّ دِينَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»، عمومیت نفی

بهره‌گیری از رویا و خواب را نداشته و همان‌گونه که از روایات و گزارش‌های تاریخی به

دست می‌آید، اهل سنت معتقد بودند پیامبر اکرم(ص) تشریح اذان را با تمسک به رویای

عبدالله بن زید انجام داده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۵، ۴۶۹) و امام صادق(ع) به استنباط

احکام به صورت تأسیسی و توسط رویا از غیرمعصوم اشکال کرده است.

این بیان را می‌توان در کلمات علامه مجلسی به دست آورد، اگرچه خود این توجیه را

نمی‌پذیرد. ایشان می‌گویند:

و يمكن أن يخص بابتداء شرعيتها و رأيت في بعض أجوبة العلامة □ عما سئل عنه،
تجويز العمل بما يسمع في المنام عن النبي و الأئمة (ع) إذا لم يكن مخالفاً للإجماع لما
روى من أن الشيطان لا يتمثل بصورتهم و فيه إشكال؛ (همو)

و امکان دارد این نهی مربوط به وقتی باشد که فرد از طریق رویا بخواهد حکمی را
تأسیس کند؛ اما اگر کشف از حکم باشد ایرادی ندارد. و در برخی از پاسخ‌های علامه
حلی چنین به نظر می‌رسد که عمل به دستور داده شده در خواب را جایز می‌دانند، البته به
این شرط که با اجماع و احکام دین تنافی نداشته باشد. و علت بیان این مطلب روایتی
است که می‌فرماید: شیطان نمی‌تواند در قالب رسول خدا و ائمه (ع) ظاهر شود. البته این
کلام اشکالاتی دارد و نمی‌توان آن را پذیرفت.

پاسخ

۱، این دسته از روایات خبر واحد هستند

این پاسخ را علمایی همچون شیخ مفید (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۴)، سید مرتضی (۱۹۹۸):
ج ۲، ۳۹۳)، نراقی (۱۳۸۸: ج ۱، ۳۳۵) و علامه مجلسی (۱۴۰۳: ج ۵۸، ۲۳۸) بیان کرده‌اند که
بنابر خبر واحد بودن این دسته از روایات، نمی‌توان به مفاد آن در اثبات اصول عقاید توجه
و عمل نمود. شیخ مفید می‌گوید:

و جمیع هذه الروایات أخبار آحاد. (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۴)

بر خلاف نظریات ذکر شده، محدث نوری این دسته از روایات را از جمله اخبار متواتر
می‌داند (نک: نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۴، ۲۱۲ و ۲۳۲). البته احتمال دارد مراد محدث نوری از

تواتر همان استفاضه باشد؛ چرا که برخی از اخباریون تفاوتی میان معنای تواتر و استفاضه قائل نبوده و در صورت تعدد اسناد در یک روایت، آن را به عنوان متواتر نقل می‌کرده‌اند (نک: میرداماد، ۱۳۱۱: ۱۲۳).

برخی دیگر اگرچه روایت را متواتر ندانسته‌اند، اما بر آن اعتماد کرده و در احتجاج و استدلال خود از آن بهره گرفته‌اند. برای مثال، شیخ صدوق در مقام رد نظریه اسماعیلیه، ایجادتخیل شیطان در قالب اسماعیل را دلیل عدم امامت او دانسته و چنین می‌گوید:

وَ قَدْ رَوَى أَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ نَبِيٍّ وَلَا فِي صُورَةِ وَصِيِّ نَبِيٍّ... فكيف يجوز أن

ينص عليه بالإمامة مع صحة هذا القول منه فيه؛ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۷۰)

و روایت شده است که شیطان نمی‌تواند به صورت نبی یا وصی نبی خود را تجسم دهد؛ پس چگونه قائل به امامت اسماعیل شویم، در حالی که شیطان برای انحراف در شیعیان، خود را به ظاهر اسماعیل درمی‌آورد؟!

همچنین امین‌الاسلام طبرسی در تنزیه مقام حضرت سلیمان گفته است:

و لا أن يمكن الشيطان من التمثل بصورة النبي؛ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۷۴۳)

و امکان ندارد که شیطان در قالب نبی رخ بنماید.

بررسی پاسخ اول: مفاد دوازده روایت نقل شده در منابع شیعی و در باب عدم تمثّل

شیطان به صورت حجت الهی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱، عدم تمثیل شیطان در بیداری برای افرادی که آن حجت الهی را درک کرده‌اند؛ یعنی شیطان نمی‌تواند در قالب یکی از حجج الهی درآمده و به زبان او برای مردم سخن بگوید تا باعث انحراف آنان شود.

۲، عدم تمثیل در خواب، اما برای کسانی است که این حجت الهی را درک کرده‌اند. به عبارتی چون او را درک نموده‌اند و چهره اش را می‌شناسند، شیاطین نمی‌توانند برای آن‌ها شبهه ایجاد کنند.

۳، عدم تمثیل برای کسانی که حجت الهی دیده شده در رویا را ندیده‌اند و چهره اش را نمی‌شناسند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ۵۸۵؛ همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۸).

به دلیل این‌که مورد سوم محل نزاع است، به نقل روایت آن می‌پردازیم:

و رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرُّضَا (ع) أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ حُرَّاسَانَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ يَقُولُ لِي: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا دُفِنَ فِي أَرْضِكُمْ بَضْعَتِي وَ اسْتُحْفِظْتُمْ وَ دِيْعَتِي وَ عُيِبَ فِي ثَرَاكُم نَجْمِي. فَقَالَ لَهُ الرُّضَا (ع): أَنَا الْمَذْفُونُ فِي أَرْضِكُمْ وَ أَنَا بَضْعَةٌ مِنْ نَبِيِّكُمْ وَ أَنَا الْوَدِيعَةُ وَ النُّجْمُ أَلَا فَمَنْ زَارَنِي وَ هُوَ يَعْرِفُ مَا أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ حَقِّي وَ طَاعَتِي فَأَنَا وَ آبَائِي سُفْعَاؤُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كُنَّا سُفْعَاءَهُ نَجَا وَ لَوْ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وَزْرِ الثَّقَلَيْنِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ فِي صُورَتِي وَ لَا فِي صُورَةِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي وَ لَا فِي صُورَةِ وَاحِدَةٍ مِنْ شَيْعَتِهِمْ وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَةَ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النَّبُوءَةِ؛ (همو: ۵۸۵؛ همو، ۱۳۷۶: ۶۵)

حسن بن علی بن فضال از امام هشتم ابو الحسن علی بن موسی الرضا(ع) روایت کرده است که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا، من رسول خدا(ص) را در خواب دیدم که گویا به من می فرمود: چگونه خواهید بود زمانی که پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود و شما نگهبان ودیعه من باشید و ستاره من در خاک شما روی بیوشاند؟ امام رضا(ع) به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هر کس مرا زیارت کند و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای عز و جل واجب ساخته است بشناسد، من و پدرانم روز قیامت شفیع او خواهیم بود و کسی که ما شفیعان او باشیم نجات خواهد یافت، اگرچه به اندازه گناه ثقلین و جن و انس را بر دوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش(ع) برای من حکایت کرد که رسول خدا(ص) فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، به حقیقت مرا دیده است؛ زیرا شیطان به صورت من و به صورت یکی از اوصیای من و به صورت یکی از شیعیان ایشان در نمی آید و رویای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوت است.

طریق شیخ صدوق به حسن بن علی بن فضال چنین است:

و ما کان فیہ عن الحسن بن علی بن فضال فقد رویتہ عن ابي رضی اللہ عنہ عن سعد بن عبد اللہ، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی بن فضال. (همو، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۹۶)

این روایت در کتابی دیگر از شیخ صدوق بدین سند ذکر شده است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ

بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع). (همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۵۸؛

همو، ۱۳۷۶: ۶۵)

اگرچه به دلیل کثرت نقل و تعدد اسناد در میان شیعه و سنی، کلیت عدم تمثل

شیطان

در قالب حجت الهی را متواتر می‌دانیم، اما این سخن بدان معنا نیست که تمام مفاد

روایات متعدد را می‌پذیریم؛ بلکه در بحث تواتر معنوی، به قدر متیقن برگرفته از روایات

تمسک می‌کنند (عاملی، ۱۴۲۳: ۵۸ و ۶۱؛ جدیدنژاد، ۱۴۲۲: ۱۴۶). با این توصیف آنچه از

روایات

ذکر شده در منابع شیعی و اهل سنت به دست می‌آید، اثبات تواتر عدم تمثل شیطان

به صورت چهره حقیقی رسول خدا(ص) و دیگر حجج الهی برای کسانی است که ایشان

را به چشم دیده‌اند.

روایت دسته سوم نیز از جمله اخبار واحدی است که به درجه استفاضه نمی‌رسد و

محتوای آن را نمی‌توان به عنوان محتوای متواتر مد نظر قرار داد.

با این توصیف می‌توان میان نظر شیخ مفید و تابعین ایشان با دیدگاه محدث نوری

جمع کرد و بیان هر یک را به دو حیث صحیح دانست. اگر محتوای روایاتی که عدم

تمثل شیطان برای کسانی که رسول خدا(ص) را ندیده‌اند مد نظر قرار دهیم، روایات

واحد بوده که قرینه و شاهی بر اعتبار نیز ندارد. از این‌رو در مسائل عقیدتی به کار

نمی‌آید. همچنین اگر مراد، عدم تمثیل شیطان در قالب حجج الهی و برای کسانی که ایشان را دیده‌اند باشد، روایات متواتر است.

۲، مراد دیدن چهره حقیقی حجت الهی است

آنچه از عبارت «رآنی» فهم می‌شود و بدان انصراف دارد، دیده شدن چهره رسول خدا(ص) است؛ یعنی ایشان فرموده است: «اگر کسی مرا ببیند و یقین دارد که مرا دیده است، آن‌گاه القای شیطان نبوده است.»

محل بحث نیز در این جا است که در زمان ما ککککککسی نمی‌تواند ادعا کند چهره رسول خدا(ص) را دیده است تا قسمت دوم روایت برای او صادق باشد. از این رو با فرض پذیرش روایات عدم تمثیل شیطان در چهره حجج الهی، قطع و یقین به حصول قسمت اول روایت یعنی دیدن چهره پیامبر(ص) حاصل نمی‌شود تا قسمت دوم را تمسک کنیم؛ به‌ویژه این‌که شیاطین می‌توانند القائات خود را به انسان‌ها وارد کرده آن‌ها را دچار شبهه نمایند (برای نمونه نک: انعام: ۱۲۱؛ حج: ۵۲ - ۵۳؛ مجادله: ۱۰؛ انعام: ۱۱۲).

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید:

اما مشکل این است که اغلب ما امامان معصوم(ع) را ندیده‌ایم و اگر صورتی نورانی در خواب ببینیم که صاحب آن ادعا کند که من امام هستم، چگونه او را بشناسیم؟ از کجا معلوم شیطانی که ادعای ربوبیت کرده، ادعای نبوت و امامت نکند؟ (جوادی آملی،

۱۳۸۸ب: ۱۳۸)

۳ تجربیات مخالف

در موارد متعددی اتفاق افتاده است که در میان علمای فرق مختلف شیعه و اهل سنت،

سخنانی به رسول خدا(ص) نسبت داده می‌شود که مخالف با یکدیگرند و این مطلب

گویای عدم اعتماد به دیده شدن یک چهره به نام معصوم(ع) است و نمی‌توان به راحتی

به رویای خود تمسک کرد. از طرفی اهل سنت رویاهایی را نقل می‌کنند که بر رضایت

رسول خدا(ص) از خلافت ابوبکر و عمر دلالت دارد (برای مطالعه رویاهای باطل اهل سنت

نک: عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۲۱۷؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۷؛ اندلسی، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۶۳). شیعیان نیز

رویاهای مقابل آن را ذکر می‌کنند. شیخ مفید به این مطلب اشاره کافی داشته و به نقل از

یکی از مستبصران اهل سنت نقل می‌کند که پیش از شیعه شدن، مکرر رسول خدا(ص)

را در خواب می‌دیده که خلیفه اول و دوم را تأیید می‌کرده است؛ اما پس از تشیع،

رویاهایی خلاف آن را می‌دیده که رسول خدا(ص) به غاصب بودن آن دو اشاره فرموده

است (کراجکی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۵). این‌گونه رویاها به صراحت بیان می‌کند که شیاطین

می‌توانند برای کسانی که رسول خدا و دیگر معصومین(ع) را ندیده‌اند چهره‌سازی کند.

۴، آیه نجوا

برخی مفسران، ذیل آیه **إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ** (مجادله: ۱۰) روایتی را ذکر کرده‌اند که

بیان‌گر ایجاد تخیل شیطانی به نام «زها» برای حضرت زهرا(ع) است. این شیطان در

قالب چهره رسول خدا، حضرت علی و حسنین(ع) در آمده و مرگ آن‌ها را به حضرت

فاطمه (ع) نشان داده است و پس از اطلاع رسول خدا (ص) از این رویا و جست‌وجوی معنای آن از جبرئیل، متوجه می‌شود شیطان برای آزار حضرت فاطمه (ع) این رویا را ایجاد کرده است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۵۶).

متن فوق را دارای دو اشکال دانسته‌اند:

۱، این روایت در تفسیر قمی ذکر شده است و این تفسیر در میان برخی از محققان

اعتبار ندارد و درباره روایات منفردی که در کتب دیگر نباشد، تأمل کرده‌اند (قرابی

شهرضایی، ۱۳۸۷: ۳۱۲؛ مددی، ۱۳۶۹: ۱۱).

۲، روایت یادشده با مقام عصمت حضرت زهرا (ع) سازگاری ندارد.

با این حال، کلیت این مضمون در منابع دیگر یافت می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۴۳؛

عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۷۹؛ ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۲۹۰؛ نوری طبرسی، ۱۴۲۹: ج ۱، ۷۳؛ بحرانی

اصفهانی، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ۵۰۷) و علامه مجلسی این روایت را پذیرفته و آن را از احادیث

مشهور می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۱۸۷) و برای تبیین آن کوشیده است اشکالات وارد

شده بدان را پاسخ گوید (همو: ج ۵۸، ۱۶۶ و ۱۸۷).

فارغ از پذیرش و عدم پذیرش این روایت، آنچه برای نگارنده اهمیت دارد این است

که یکی از مدعیان معاصر، این روایت را پذیرفته و از این رهگذر می‌توانیم دیدگاه او را

نقد کنیم؛ زیرا محتوای آن، در ایجاد تخیل چهره معصوم (ع) برای معصوم دیگر صراحت

دارد،

آن هم شخصی مانند حضرت زهرا(ع) که نسبت به چهره فرزندان و پدر بزرگوارش شناخت کامل داشته است. از این جا می‌توان نتیجه گرفت شیاطین به طریق اولی برای ما که این بزرگواران را ندیده‌ایم می‌توانند چهره‌سازی کنند و حتی اگر القای شیطان را در قسمت پایانی رویای ایشان بدانیم و کذب خواب را به این قسمت نسبت دهیم، این نکته باقی است که به هر صورت شیطان در قالب حضرت رسول(ص) ظاهر شده و وفات ایشان را به نمایش گذارده است، در حالی که آن چهره نمایش داده شده به یقین رسول خدا(ص) نبوده است.

در نهایت، با توجه به این که دسته سوم از اخبار، خبر واحدی هستند که قرائن و شواهدی برای صحت نیز ندارند، بلکه قرائنی دال بر عدم پذیرش عمومیت آن در اختیار داریم، نمی‌توان در اصول عقاید از این دسته روایات استفاده کرد.

از سوی دیگر، با توجه به قرائن فوق به نظر می‌رسد محتوای دسته سوم از روایات با دیگر احادیث تنافی ندارد؛ چراکه رویای مرد نیشابوری توسط امام معصوم(ع) تأیید شده و او از این طریق، به دیده شدن چهره حقیقی رسول خدا(ص) یقین پیدا کرده است. به عبارت دیگر، قسمت اول روایت که «رآنی» است، به سبب تأیید امام رضا(ع) محقق شده است. از این رو قسمت دوم نیز قابلیت تمسک دارد؛ وگرنه این فرد نیز نمی‌توانست به یقینی بودن چهره رسول خدا(ص) اطمینان کند.

۵، عدم تقييد روایت «ان دين الله اعز من ان يري في النوم»

در قید زدن روایت فوق به تشریح یک حکم توسط غیرمعصوم، دلیلی وجود ندارد و بر تصرف در معنای عام روایت شاهدهی نیست. در مطالب گذشته نیز بیان شد که محتوای روایات عدم تمثیل شیطان به رسول خدا(ص) با کسانی که رسول خدا(ص) را ندیده‌اند ارتباطی نداشته و نمی‌توان از این روایات برای قید زدن بهره برد. اگر به مفاد کلام علامه حلی نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم که ایشان، دیدن معصوم در خواب را به دو دسته تقسیم کرده است:

۱، اگر کلام ایشان مخالف با شرع و دین باشد؛

۲، اگر مطابق با روایات و دین باشد.

در مقام پاسخ، مورد اول را جایز ندانسته و تنها گزینه دوم آن هم بدون ایجاد الزامی برای بیننده رویا را جایز می‌دانند. برای نمونه، اگر کسی در خواب یکی از معصومین(ع) را ببیند که به او دستور دهد به زیارت برود یا به یکی از ائمه(ع) برای حل مشکلش متوسل شود، یا این‌که نماز شب خود را ترک نکند، چون این اعمال مورد قبول شرع است، بدون این‌که الزامی به همراه داشته باشد، سزاوار عمل کردن است و باید توجه نمود علامه حلی هرگز تمسک به خواب را حجت نمی‌دانند و اعتقاد ندارند کلام معصومین در رویا مانند کلام ایشان در بیداری برای ما حجت است؛ چرا که اگر قائل به تفاوت نداشتن خواب و بیداری بودند، انجام دستور در خواب را واجب می‌دانستند، در حالی که چنین نفرموده‌اند.

اشکال دوم به عمومیت عدم حجیت رویا

برخی مدعیان، به مواردی در تاریخ اشاره کرده‌اند که ارتباطی با بحث نداشته یا حرکتی از جانب غیرمعصوم به شمار می‌رود و توسط معصوم (ع) تأیید نشده است؛ اما کوشیده‌اند این موارد را وقایعی تاریخی در تشخیص حجت الهی توسط رویا قلمداد کنند و از این طریق عمومیت عدم تمسک به رویا را نفی نمایند (نک: بصری، ۲۰۱۰: ج ۱-۴، ۲۳۵؛ زیدی انصاری، بی‌تا: ۴۴). در این جا به تعدادی از مواردی که توسط مدعیان دروغین بیان شده است اشاره می‌کنیم (برای دیدن مواردی که در ادامه ذکر می‌کنیم، نک: بصری، ۲۰۱۰: ج ۱-۴، ۲۳۵؛ زیدی انصاری، بی‌تا: ۴۴):

۱، اسلام خالد بن سعید

گروهی کوشیده‌اند اسلام آوردن خالد بن سعید را بنا بر رویا قرار دهند و دلیل خود را بر این سخن استوار کرده‌اند که او در خواب دید در حال سقوط درون یک چاه آتش است و پدرش

که از مشرکان بود او را به درون چاه هدایت می‌کند، اما رسول خدا (ص) دست او را

گرفته و از آتش نجات می‌دهد. سپس این خواب، دل او را نرم کرد تا نزد رسول خدا (ص) برود و درباره اسلام پرسش‌هایی مطرح کند. پس از طرح پرسش‌ها و منطقی دیدن دین اسلام، آن را پذیرفت و مسلمان شد (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۲۳).

نقد

۱، عمل غیرمعصوم حجت نیست و نمی‌توان با توجه به آن، مسئله‌ای عقیدتی را

پایه‌ریزی کرد.

۲، حضرت محمد(ص) اصل اسلام او را پذیرفته است و شاهی بر تأیید خواب و

روش او وجود ندارد.

۳، همان‌گونه که از متن این واقعه تاریخی به دست می‌آید، خالد بن سعید پس از

دیدن رویا به محضر رسول خدا(ص) رسید و به روپایش اکتفا نکرد، بلکه با پرسش از

محتوای دعوت ایشان و مقبول بودن آنها، اسلام را پذیرفت. به عبارت دیگر، خالد بن

سعید با دیدن رویا قلبش نرم شد و شوق و انگیزه شنیدن دعوت را به دست آورد و با

تحقیق از محتوای دعوت اسلام، ایمان آورد. مورخان، گزارش اسلام او را چنین ذکر

کرده‌اند:

فقال: يا محمد! إلی من تدعو؟ فقال: أدعوك إلی الله وحده لا شريك له، و أنّ محمداً عبده و

رسوله، و تخلع ما أنت عليه من عبادة حجر لا يسمع و لا يبصر، و لا يضّرّ و لا ينفع، و لا يدري من

عبده ممن لم يعبه. قال خالد: فإني أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أنك رسول الله. فسّر رسول

الله(ص) یا سلامه؛

خالد گفت: ای محمد، به چه چیزی دعوت می‌کنی؟ رسول خدا(ص) فرمود: تو را به

خدای واحد که شریکی ندارد و این‌که محمد بنده و فرستاده اوست و پرهیز از عبادت

سنگ که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه نفع و ضرری دارد و نه می‌فهمد که چه کسی او را

عبادت می‌کند و چه کسی عبادت نمی‌کند دعوت می‌کنم. خالد گفت: شهادت به یگانگی خداوند و رسالت می‌دهم. پس رسول خدا از اسلام او شاد شد.

۲، اسلام جندل بن جناده

ادعا شده است این فرد نیز به سبب رویا از یهودیت به اسلام گرایش یافته است:

دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ الْيَهُودِيَّ مِنْ خَيْبَرَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لِلَّهِ وَ عَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَمَّا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَمَّا مَا لَيْسَ لِلَّهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ شَرِيكَ وَ أَمَّا مَا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ فَلَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ ظَلَمٌ لِنِعْبَادِهِ وَ أَمَّا مَا لَا يَعْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ! عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ وَلَدًا. فَقَالَ جَنْدَلٌ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ حَقًّا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ (ع) فَقَالَ لِي: يَا جَنْدَلُ! أَسْلِمِ عَلَيَّ يَا مُحَمَّدٍ وَ اسْتَمْسِكْ بِالْأُصْبَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ أَسْلَمْتُ وَ رَزَقَنِي اللَّهُ ذَلِكَ؛
(خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۶، ۳۰۵)

جندل بن جناده یهودی که از یهودان خیبر بود بر رسول خدا(ص) وارد شد و

عرض کرد: ای محمد، مرا از آنچه برای خدا نیست و از آنچه نزد خدا نیست و از

آنچه خدا نمی‌داند خبر ده! رسول خدا(ص) فرمود: اما آنچه برای خدا نیست پس

برای خدا شریکی نیست و اما آنچه نزد خدا نیست پس آن ظلم بر بندگان است. و

اما آنچه خدا نمی‌داند، گفتار شما مردم یهود است که عزیز فرزند خداست و خدا برای

خود فرزندی نمی‌داند. جندل گفت: گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و

گواهی دهم که به حقیقت، تو محمد فرستاده خدایی. سپس جندل عرض کرد: شب

گذشته حضرت موسی بن عمران(ع) را در خواب دیدم به من فرمود: ای جندل، به دست محمد اسلام آور و به اوصیای پس از او متمسک شو! و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم.

نقد

نه تنها این روایت مؤید این دسته از گروه‌های انحرافی نیست، بلکه خلاف نظر آنان را اثبات می‌کند. بهرغم این که جندل رویای حضرت موسی(ع) را دیده بود، اما بدان متمسک نشده و برای پی بردن به حقانیت دعوت رسول خدا(ص) از ایشان پرسش‌هایی را مطرح می‌کند و پس از این که جواب‌ها را دقیق می‌بیند، برای تأیید انتخاب خود، به خواب اشاره کرده است.

۳. ایمان وهب نصرانی

از وهب به نام‌های متفاوتی یاد شده است؛ از جمله وهب بن جناب کلبی (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۴۸)، وهب بن جناح کلبی (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ج ۱، ۱۰۶)، وهب بن حباب الکلبی (امین، بی تا: ج ۱، ۶۰۴)، وهب بن عبدالله (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۵۰)؛ چنان که نام وهب بن وهب (صدوق، ۱۳۷۶: ۱۶۲) نیز در تاریخ عاشورا به چشم می‌خورد.

برخی از علما مانند تستری، تمامی اسامی را تحریف نام یکی از یاران امام حسین(ع)

به نام «عبدالله بن عمیر الکلبی» می‌دانند (تستری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۴۴۸). شیخ صدوق او را وهب بن وهب دانسته که به همراه مادرش و به دست امام حسین(ع) اسلام آورد. سید

بن طاووس نیز از او و مادر و همسرش نام می‌برد، اما اشاره‌ای به چگونگی اسلام آنان نمی‌کند (ابن طاووس، ۱۳۴۸: ۱۰۵). همچنین اعلمی می‌نویسد:

وهب پسر عبدالله کلبی نصرانی (مسیحی) به همراهی همسرش نزد امام حسین (ع)

آمدند و مسلمان شدند و با هم در کربلا به شهادت رسیدند. (اعلمی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۸۴)

احمد بصری مدعی است وهب نصرانی به سبب دیدن رویای حضرت عیسی (ع) به

امام حسین (ع) ایمان آورد (نک: بصری، ۲۰۱۰: ج ۱-۴، ۲۳۸)، در حالی که تا کنون مستندی مبنی بر این مطلب ارائه نشده است.

احمد بصری در ادعای خود از ارائه حتی یک منبع علمی عاجز است و طرفدارانش

تنها به مطلبی درج شده در یک سایت (vb.almahdyoon.org) استناد می‌کنند. در این

سایت داستانی نقل شده است که امام حسین (ع) پس از ورود به خیمه ام‌وهب فرمود:

«پس از بازگشت وهب به او بگو رویایت را تصدیق کن.» رویا چنین بوده که وهب در شب

پیش از آن، حضرت عیسی (ع) را می‌بیند که فرمود: ای وهب، فردا حسین (ع) را در

کربلا یاری کن (www.burathanews.com).

نویسنده این متن، هیچ دلیل مکتوب و علمی ارائه نکرده و منبع خود را شنیده‌هایش

قرار داده و می‌گوید:

لقد سمعت هذه القصة من لسان الحاج أيوب الكبيسي الذي سكن المنطقة عام

۱۹۲۵ وقد سمعتها أيضاً بمحاضرة صوتية للسيد جاسم الطويرجاوي و كذلك من

الشيخ أحمد الوائلي و الشيخ عبدالحميد المهاجر وبعد بحث طويل عن مصدر هذه
القصة وجدتها في كتاب يسمى مصائب آل محمد للشيخ محمد محمدى الأشتهاردى
ص ٢١٧، طبعة قم؛

این قصه را از زبان حاج ایوب کببسی که در سال ۱۹۲۵ ساکن منطقه قطاره بوده و از
فایل صوتی سخنرانی سید جاسم طویرجاوی و شیخ احمد وائلی و شیخ عبدالحمید
مهاجر شنیده‌ام و آن را در کتاب مصائب آل محمد شیخ محمد محمدى اشتهااردى
ص ٢١٧، چاپ قم یافتیم.

همان‌گونه که مشخص است، نویسنده این مطلب در سایت برائثانیوز، منبعی علمی و
معتبر ذکر نکرده و تنها به قول شفاهی تعدادی از خطبای عراق استناد می‌نماید. عجیب
آن‌که به کتاب حجت‌الاسلام والمسلمین محمدى اشتهااردى اشاره کرده است که پس از
مراجعه، متوجه می‌شویم این مطلب در آن کتاب وجود ندارد و ایشان هیچ اشاره‌ای به
رویایی از جانب وهب نکرده است، بلکه دلیل ایمان و اسلام وهب را چنین بیان می‌کند:
امام حسین(ع) که با یاران خویش به سوی کربلا حرکت می‌کرد چشمش به خیمه
سیاهی افتاد. امام نزدیک آن خیمه رفت و دید پیرزنی فقیر در آن‌جا زندگی می‌کند. او
قمر، مادر وهب بود. امام(ع) حال وی را پرسید. او گفت: روزگار می‌گذرد، ولی در مضیقه
کم‌آبی هستیم و اگر آب می‌داشتیم، بسیار خوب بود. امام(ع) با او به کناری رفتند تا به
سنگی رسیدند. امام(ع) با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و آب گوارایی از زیر آن بیرون
آمد. پیرزن بسیار شادمان شد و از امام تشکر کرد. امام حسین(ع) هنگام خداحافظی،
جریان خویش را بازگو کرد و به آن مادر پیر فرمود: ما نیاز به یار و یاور داریم؛ وقتی

پسرت وهب بازگشت، بگو به ما بپیوند و ما را در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم کمک کند... . عروس و پسرش وهب آمدند. آن‌ها آب گوارای چشمه را در کنار خیمه خود دیدند

و از علت آن پرسیدند. قمر، همه جریان را برای آن‌ها بیان کرد و پیام امام حسین (ع) را نیز به پسرش رساند. این سه نفر، شیفته امام شده، بار و بنه خود را برداشتند و به سوی کاروان امام حرکت کردند. آن‌ها به حضور امام رسیده، قبول اسلام کردند و همراه سپاه امام، با کمال عشق و علاقه، به راه خود ادامه دادند تا به کربلا رسیدند. (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۳: ۲۰۹)

۴، قبول ولایت امام رضا (ع) توسط یک واقفی

در کتاب خرائج روایتی بدین مضمون آمده است:

مَا رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَجُلٍ بِمَرْوٍ وَ كَانَ مَعَنَا رَجُلٌ وَاقِفٌ فَقُلْتُ لَهُ: اتَّقِ اللَّهَ فَذَكَرْتُ مِثْلَكَ ثُمَّ تَوَرَّ اللَّهُ قَلْبِي فَضُمَ الْأَرْبَعَاءَ وَ الْحَمِيْسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسِلَ وَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ سَلَّ اللَّهُ أَنْ يُرِيكَ فِي مَنَامِكَ مَا تَسْتَدِلُّ بِهِ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ. فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَ قَدْ سَبَقَنِي كِتَابُ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَا مُرْنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُو إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلُ. فَأَنْطَلَقْتُ إِلَيْهِ وَ أَخْبَرْتُهُ وَ قُلْتُ لَهُ: أَحْمَدِ اللَّهَ وَ اسْتَخِرْهُ مِائَةَ مَرَّةٍ. وَ قُلْتُ: إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ أَنْ أَقُولَ لَكَ وَ فِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ وَ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ يُتَوَرَّ اللَّهُ قَلْبَكَ فَافْعَلْ مَا قُلْتُ لَكَ مِنَ الصُّومِ وَ الدُّعَاءِ. فَأَتَانِي يَوْمَ السَّبْتِ فِي السَّحْرِ فَقَالَ لِي: أَشْهَدُ أَنَّ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةَ. فَقُلْتُ: وَ كَيْفَ

ذَلِكَ؟ قَالَ: أَتَانِي أَبُو الْخَسَنِ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! وَاللَّهِ لَتُرْجَعَنَّ إِلَيَّ الْحَقُّ. وَزَعَمَ

أَنَّهُ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ؛ (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۷)

و شاء می گوید: نزد ما در مرو مردی زندگی می کرد که واقفی بود. به او گفتم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم، ولی خدا قلبم را نورانی کرد. چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا آنچه را که بتوانی با آن برای این کار استدلال کنی به تو نشان دهد. به خانه برگشتم و دیدم نامه‌ای از طرف امام رضا (ع) رسیده و دستور داده است آن مرد را برای این کار بخوانم. پس به سوی او روانه شدم و او را باخبر نموده، گفتم: خدا را ستایش کن و صدمرتبه از او طلب خیر نما؛ چون درباره تو نامه‌ای به من رسیده که درباره همان مباحث ماست و من امیدوارم خدا قلب تو را نورانی گرداند. پس آنچه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتم انجام ده. روز شنبه سحر، نزد من آمد و گفت: گواهی می‌دهم که او امام واجب‌الاطاعه است. پرسیدم: چگونه این را فهمیدی؟ گفت: دیشب امام رضا (ع) به خواب من آمد و فرمود: ای ابراهیم، به خدا سوگند تو به سوی حق بازخواهی گشت. و او می‌گفت: هیچ کس جز خدا حال او را نمی‌دانست.

نقد

۱، این روایت را جز راوندی در خرائج، شخص دیگری ذکر نکرده است و نمی‌توان با

خبر واحد ضعیف، قائل به مطلبی در اصول عقاید شد.

۲، روایت از نظر سندی ضعیف است و مشخص نیست که راوندی با چه طریقی

روایت را نقل کرده است؛ به‌ویژه این که نویسنده کتاب، با عنوان «رُوی» حدیث را

ذکر می‌کند.

۳، به فرض دلالت این خبر به استفاده از رویا در تشخیص حجت الهی، با ادله متقنی که در ابتدای مقاله ذکر شد در تعارض است و نمی‌توان در مقام تعارض به حدیث واحد و ضعیف تمسک کرد.

۴، این خبر گزارش می‌دهد که وشاء از این مرد واقفی درخواست کرده است برای شناخت طریق استدلال بر امامت حضرت رضا(ع) از خواب بهره بگیرد، در حالی که در ادامه گزارش به این که این فرد بدین کار تمسک کرده باشد اشاره نشده است. همچنین پذیرش امامت امام رضا را به دلیل دیدن معجزه غیب‌گویی امام(ع) ذکر کرده و نیز از جانب معصوم(ع) تأییدی بر این روش وجود ندارد و سخن غیرمعصوم برای ما حجت نیست.

نکته مهم این که با مراجعه به گزارش‌های تاریخی درمی‌یابیم خود وشاء و دیگر واقفیه از طریق طرح مسائل علمی و دیدن معجزه از جانب امام(ع) به ایشان ایمان آورده‌اند و روشی به نام خواب یا رویا در کار نبوده است (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۵۵).

حضرت نرجس(ع)

یکی دیگر از ادعاها در پیدا کردن حجت الهی به سبب رویا، خواب نقل شده درباره حضرت نرجس(ع) و ازدواج ایشان با امام حسن عسکری(ع) است. در داستانی که شیخ صدوق به عنوان اولین نفر بدان پرداخته است، ایشان نوه پادشاه روم شرقی بوده و پس از دیدن حضرت محمد(ص)، حضرت عیسی(ع)، حضرت زهرا و حضرت مریم(ع)، اسلام آورده و همسری امام یازدهم(ع) را می‌پذیرد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۷).

نقد

۱، این روایت خبر واحد و دارای ضعف سند است (نک: تستری، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۶۱، رساله

فی تواریخ النبی والآل(ع)).

۲، در مقابل بیان شیخ صدوق، دو گزارش معارض وجود دارد:

الف) نعمانی و شیخ صدوق روایتی ذکر می‌کنند که مادر حضرت مهدی(عج) را کنیز

سیاه‌پوست می‌داند، نه بانویی با چهره‌ای رومی و می‌گویند:

سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ (ع) يَقُولُ: إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ سَبَّةٌ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أُمِّهِ سَوْدَاءَ

يُضْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۳ و ۲۲۸؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۹)

شنیدم که امام باقر(ع) می‌فرمود: همانا صاحب این امر شباهتی به حضرت یوسف

دارد و فرزند کنیزی سیاه است که خداوند در یک شب امر ظهور او را فراهم می‌کند.

در سند نعمانی، افرادی موثق وجود دارند (برای اثبات وثاقت ابن‌عقده، احمد بن الحسین،

حسن بن محبوب و هشام بن سالم، نک: خویی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۶۴؛ ج ۲، ۱۰۵؛ ج ۶، ۹۶؛ ج ۲۰، ۳۲۴)

و تردید تنها درباره یزید الکناسی است که توثیق صریحی ندارد. آیت‌الله خویی او را همان ابو خالد قماط دانسته و توثیق می‌کند (همو: ج ۲۱، ۱۱۱). آیت‌الله شبیری نیز وی را بنابر نقل اجلاء از او می‌پذیرد (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ج ۱۱، ۳۹۷۶) و او را فقیهی زبده می‌داند (همو: ۴۰۰۷). در میان قدما نیز بزرگانی همچون شهید ثانی روایات او را صحیح دانسته‌اند (عاملی، ۱۴۲۳: ج ۱۴، ۳۳۹). از نظر نگارنده، با توجه به این‌که این روایت را شیخ صدوق نیز از طریق ضریس نقل می‌کند و این فرد از افراد ثقه بوده (برای اثبات وثاقت ضریس، نک: خویی، ۱۴۰۳: ج ۱۰، ۱۶۲) و در سند نیز فردی مانند حسن بن محبوب که از اصحاب اجماع است قرار دارد، می‌توان به این روایت اعتماد کرد (برای آگاهی از مبنای علما در تصحیح روایات اصحاب اجماع، نک: ترابی شهرضایی، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

ب) در الغیبة (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۴)، اثبات الوصیة (مسعودی، ۱۴۲۴: ۲۵۷) و عیون المعجزات (ابن عبدالوهاب، بی‌تا: ۱۳۸) گزارشی‌هایی نقل شده است که تولد حضرت نرجس (ع) را در خانه حکیمه‌خاتون دانسته‌اند و داستانی مخالف رومی بودن ایشان ارائه می‌دهند.

۳، در عبارت‌های پیشین بیان شد که برای اثبات مطلبی در اصول عقاید، نمی‌توان به یک گزارش ضعیف تمسک کرد و این گزارش از جمله اخبار آحادی است که ضعف سندی نیز دارد.

در پایان یادآور می‌شویم که در مباحث امامت، راه‌های متعددی برای تشخیص حجت الهی وجود دارد که نیازی به تعیین مصداق از طریق رویا نیست؛ آن هم رویایی که تشخیص صادق و کذب بودنش از عهده افراد عادی و عموم مردم خارج است. از این رو

اگر مردم، معیارهای تشخیص امام حق از امام باطل را در اختیار داشته باشند، هیچ‌گاه در تشخیص حق از باطل در نخواهند ماند. با توجه به روایت‌های متعدد ذکر شده در منابع حدیثی، امر اهل بیت (ع) ظاهرتر از نور خورشید است و همان قوانینی که ما را به دوستی اهل بیت (ع) رهنمون شده‌اند و ولایت آنان را پذیرفتیم، در تشخیص امام مهدی (عج) نیز راه‌گشا هستند.

نتیجه

با توجه به ادله متقن نمی‌توان از رویا در تشخیص احکام فقهی استفاده کرد که این امر به طریق اولویت در مسائل عقیدتی اعتبار و جایگاهی ندارد. از سوی دیگر، شیاطین می‌توانند برای انسان‌ها خواب‌سازی کرده و القا کنند که یکی از معصومین (ع) هستند؛ از این رو نمی‌توان به رویای خود تمسک کرد و آن را مانند کلام معصوم تلقی نمود. هیچ‌یک از اهل بیت (ع) نیز این روش را تأیید یا پیشنهاد نکرده‌اند.

منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم،

۱۳۶۷ش.

ابن طاووس، على بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، تهران، انتشارات جهان، چاپ اول،

۱۳۴۸ش.

، فلاح السائل، قم، بوستان كتاب، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.

ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجيل، چاپ اول،

۱۴۱۲ق.

ابن عبدالوهاب، حسين، عيون المعجزات، قم، مكتبة الداوري، بی تا.

استرآبادی، محمدامين، الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المكية، قم، دفتر انتشارات اسلامي،

چاپ دوم، ۱۴۲۶ق.

اعلمي، محمدحسين، دائرة المعارف اعلمي، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، چاپ دوم،

۱۴۱۳ق.

افندی اصفهانی، ميرزا عبدالله، تعليقة أمل الآمل، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، چاپ اول،

۱۴۱۰ق.

امين، سيد محسن، اعيان الشيعة، بيروت، دارالتعارف، بي.تا.

اندلسى، عياض بن موسى، ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك،

بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٨ق.

انصارى، زكى، بين يدي الصيحة قراءة في الاحلام منهجا و علما، بي.جا، انتشارات انصار الامام

المهدى، بي.تا.

أشتياني، محمدحسن، بحر الفوائد، بيروت، مؤسسة تاريخ العربى، چاپ اول، ١٤٣٢ق.

أملى، ميرزا هاشم، مجمع الأفكار و مطرح الأنظار، قم، مكتبة العلمية، چاپ اول، ١٣٩٥ق.

بحرانى، يوسف بن احمد، الحقائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات

اسلامى، چاپ اول، ١٤٠٥ق.

، الدرر النجفية من الملتقطات اليوسفية، بيروت، دارالمصطفى لإحياء التراث، چاپ اول،

١٤٢٣ق.

بحرانی اصفهانی، عبدالله، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، قم،

مؤسسه امام مهدي (عج)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

بصری، احمد بن اسماعیل، الجواب المنیر عبر الاثیر، بی‌جا، انتشارات انصار الامام المهدي،

چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.

المتشابهات، بی‌جا، انتشارات انصار الامام المهدي، ۲۰۱۰م.

بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، بيروت، دار الكتب

العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

ترابی شهرضایی، اکبر، پژوهشی در علم رجال، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، نشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.

جابلقی، محمدشفيع بن علی اکبر، القواعد الشريفة، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

جديدنژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال و الدراية، قم، دارالحديث، چاپ اول،

۱۴۲۲ق.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸ش الف.

نسیم اندیشه (دفتر اول)، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۸ش ب.

جمعی از علماء، الأصول الستة عشر، قم، دارالشبستری، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.

حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، قم، مؤسسه

معارف اسلامی امام رضا(ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

حلی، حسن بن یوسف، اجوبة المسائل المهنية، قم، انتشارات خیام، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.

حلی، محمد بن ادريس، اجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة، قم، دلیل ما، چاپ

اول، ۱۴۲۹ق.

خزاز رازی، علی بن محمد، كفاية الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، قم، نشر بیدار،

۱۴۰۱ق.

خویی، سید ابوالقاسم، صراط النجاة، قم، نشر المنتخب، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

فقه الشيعة، قم، نوظهور، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.

معجم رجال الحديث، بيروت، مدينة العلم، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.

راوندى، سعيد بن هبةالله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي(عج)، چاپ اول،

۱۴۰۹ق.

زيدى انصارى، ضياء، الرؤيا فى مفهوم آل البيت(ع)، بى جا، بى نا، بى تا.

سبحانى، جعفر، ارشاد العقول الى مباحث الأصول، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، چاپ اول،

۱۴۲۴ق.

سيوطى، جلال الدين، جامع الاحاديث، بى جا، بى نا، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

شبر، سيد عبدالله، الاصول الاصلية و القواعد الشرعية، قم، كتابفروشى مفيد، چاپ اول،

۱۴۰۴ق.

شبيرى زنجانى، سيد موسى، كتاب نكاح، قم، مؤسسه پژوهشى راي پرداز، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.

شريف مرتضى، على بن حسين، الامالى، قاهره، دارالفكر العربى، چاپ اول، ۱۹۹۸م.

رسائل الشريف المرتضى، قم، دارالقرآن الكريم، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

شعيرى، محمد بن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حيدرية، چاپ اول، بى تا.

صدر، سيد محمدباقر، بحوث فى علم الأصول، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر

مذهب اهل بيت (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

صدوق، محمد بن على بن حسين، الامالى، تهران، نشر كتابچى، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.

، عيون اخبار الرضا (ع)، تحقيق: مهدي لاجوردى، تهران، نشر جوان، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

كمال الدين و تمام النعمة، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، انتشارات اسلاميه، چاپ دوم،

۱۳۹۵ق.

من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

طاهرى خرم آبادى، سيد حسن، تفسير سوره يوسف، قم، بوستان كتاب، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.

طباطبایی یزدی، محمدباقر، وسیلة الوسائل فی شرح الرسائل، قم، بی‌نا، چاپ اول، بی‌تا.

طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.

طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

الغیبة، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.

عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، الرعاية، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.

مسالك الافهام، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابة، بیروت، دارالکتب العلمیة،

چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران، انتشارات علمیة، چاپ اول، ۱۳۸۰ق.

فاضل لنكرانى، محمد، دراسات فى الاصول، قم، مركز فقه الائمة الاطهار(ع)، چاپ اول،

۱۴۳۰ق.

قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.

كاشف الغطاء، جعفر، حق المبين فى تصويب المجتهدين و تخطئة الاخباريين، تهران، تحقيق:

احمد شيرازى، چاپ اول، ۱۳۱۹ق.

كراچكى، محمد بن على، كنز الفوائد، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

كشى، محمد بن عمر، اختيار معرفة الرجال، مشهد، نشر دانشگاه، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، تحقيق: على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دارالكتب

الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

گيلانى (ميرزاى قمى)، ابوالقاسم بن محمدحسن، قوانين الاصول، تهران، المكتبة العلمية

الإسلامية، ۱۳۷۸ق.

القوانين المحكمة فى الاصول، قم، دار احياء الكتب الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.

مازندرانی، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم، آل البيت، چاپ اول،

۱۴۱۶ق.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی؛ الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الاسلامية،

چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول(ص)، تهران، دارالکتب

الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.

مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تهران، دارالکتب

الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.

محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد(ع)، قم، انتشارات ناصر، چاپ ششم،

۱۳۲۳ش.

مددی، سید احمد، «پژوهشی در تفسیر قمی»، ماهنامه کیهان اندیشه، تهران، مؤسسه

کیهان، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۶۹ش.

مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول،

۱۴۱۳ق.

، الفصول المختارة، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع،

بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، قم، مدرسة الامام علی بن ابی طالب(ع)، چاپ دوم،

۱۴۲۸ق.

میرداماد، محمدباقر بن محمد، الرواشح السماویة، قم، دارالخلافة، چاپ اول، ۱۳۱۱ق.

نراقى، احمد بن محمد مهدى، مناهج الاحكام و الاصول، قم، نشر مؤلف، بى تا.

نراقى، محمد مهدى، انيس المجتهدين فى علم الأصول، قم، بوستان كتاب، چاپ اول،

۱۳۸۸ش.

نعمانى، محمد بن ابراهيم، الغيبة، تحقيق: على اكر غفارى، تهران، نشر صدوق، چاپ اول،

۱۳۹۷ق.

نورى طبرسى، حسين بن محمد تقى، دارالسلام فيما يتعلق بالرؤيا و المنام، بيروت، مؤسسة

التاريخ العربى، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

هلالى، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس (اسرار آل محمد)، قم، الهادى، چاپ اول،

۱۴۰۵ق.